



غزل گفتمی و در سفتی، بیا و خوش بخوان حافظ  
که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را

## حافظ چندین هنر

(۲)

حافظ عبدالقادر در کتاب معروف خود «مقاصد الالحن» گوید که از من آهنگی برای ایام ماه رمضان خواستند. قبول کردم، خواجه رضوانشاه تبریزی گفت محال است. پس از دریافت تأییدیه شیخ الاسلام، تصمیم گرفتم برای هر روز از ماه رمضان آهنگ خاص بسازم، شعر عربی را جلال‌الدین عبیدی و شعر پارسی را خواجه سلمان ساوجی میگفت و «درسی» روز رمضان سه نوبت ساختم، و روز عرضه، مجموع را اعاده کردم بلازاید و نقصان، و چون چهار شکل ترییع است، نوایت را پنج قطعه ساختم، قطعه خامس را مستزاد نامیدم، در قطعه شرط چنان کردم که هر آنچه از صنایع در چهار قطعه پیشرو بوده باشد در مستزاد مندرج باشد. خواجه رضوانشاه صد هزار دینار زر، و دختر خود را - به نکاح شرعی، به خانه بنده فرستاد»<sup>۱</sup>

این خواجه عبدالقادر هنگام سفر شاه شجاع ممدوح حافظ به تبریز، پادشاه شجاع نیز ملاقات کرده است. وقتی سلطان احمد جلایر پسر شیخ اویس به سلطنت رسید (۸۷۷۴ هـ = ۱۳۷۲ م) حافظ مراغی را سخت مورد عنایت قرار داد، اما بعد از لشکرکشی تیمور به بغداد و فرار سلطان احمد به مصر، خواجه عبدالقادر نیز برای اینکه نجات یابد - چنانکه گفتیم - ناچار

\* آقای دکتر ابراهیم باستانی یاریزی، استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران از نویسندگان شیرین قلم و محققان نکته‌یاب معاصر.

شد سروریش و ابرو و سیل خود را تراشیده و خرقه بایزیدی پوشیده نزد امرای تیمور رفت و بهر حال با وساطت آنها از مرگ نجات یافت و بدرگاه تیمور منتقل شد.

سلطان احمد، این حافظ مراغی را «سلطان الحافظ» ذوفنون عصر و «فیلسوف جهان» لقب داده بود و هنرهای او را حفظ کلام الله، حسن خط، و بالاخره علم موسیقی بر شمرده و مهارت او را در نواختن و تکمیل «آلات ذوات الاوتار خاصه عود» یاد کرده است.

مهارت این صبای عصر در آهنگسازی بدان حد بود که در مقاصد الالحان گوید: «... در بلده خجند در حضور خلیل سلطان مشغول آوازه خوانی بودم، ناگاه صدای فوری شنیده شد، به امر سلطان مشارالیه، نسخه‌ای مانند نوای آن مرغ ساختم که بشکل (تنن - تنن) هشت نقره اعتبار شده است.»<sup>۲</sup>

چنانکه گفتیم خواجه عبدالقادر شاعر نیز بوده، و این شعر را بعد از قتل سلطان احمد جلابر ممدوح و مشوق خود گفته است:

عبدالقادر ز دیده مردم خسون ریز  
با دور زمانه نیست جای ستیز  
کان مسهر سپهر خسروی را ناگاه  
تاریخ وفات گشت «قصید تبریز»<sup>۳</sup>

و این شعر، شعر حافظ را بخاطر می‌آورد که در قتل ممدوح و مشوق خود شیخ ابواسحاق سروده بود و گفته بود:

یاد باد آنکه سرکوی توأم منزل بود...

مأموسیقی‌دان دیگری نیز می‌شناسیم تحت عنوان «حافظ درویش علی چنگی بخادانی» که او نیز صاحب رساله‌ای در موسیقی است و نسخه اصل رساله او در روسیه است و نسخه عکس آن هم اکنون در افغانستان وجود دارد.<sup>۴</sup> این مرد از احفاد خواجه عبدالله مروارید کرمانی بود. نکته قابل ذکر آنست که این حافظ بیشتر با خانقاهها سر و کار داشته‌اند و طبعاً با سماع صوفیه نیز ارتباط می‌یابند، شاید «افتخار القراء حافظ شرف الملة والدين عثمان غزنوی که استاد قراء بود و در قریه زیارتگاه دره مقام داشت و مصدر هرات بود...»<sup>۵</sup> از همین گروه باشد. همچنین شیخ علی حافظ که از جمله مریدان شیخ «وزیبهان» بود، و استاد حافظان فقیه‌الدین حسین فقیه.<sup>۶</sup>

در کتاب «احیاء الملوك» - که در تاریخ سیستان است - به نام چندتن از حافظ معروف برمیخوریم که همه موسیقی‌دان بوده‌اند و از آن جمله میتوان نام برد از «حافظ یوسف قانونی» که «هردم نغمه به آهنگی ساز کردی» و وقتی مؤلف تاریخ سیستان (۱۰۰۴ هـ = ۱۵۹۵ م) در قلعه قندهار در مجلس جشن ختنه سوران پسر والی قندهار شرکت کرد و از هر قسم کیفیات و مغیرات که در میل هر کس بود حاضر و مهیا ساختند... و از لولیان شکر لب شورانگیز، حوالی و حواشی مزین بود، دمبدم به ترنم نقش ملا<sup>۷</sup> و رقاصی اشتغال داشتند و از جمله سازنده‌های ماوراء النهر، حافظ یوسف قانونی که در آن فن [اعنی فن قانون] اعجوبه زمان است در

آن مجلس حاضر بود، چند روز فقیر را (یعنی مؤلف تاریخ سیستان را) مشغول تماشای آن بزم داشتند.<sup>۸</sup>

جالب اینست که يك خوانندهٔ اوراءالنهری دیگر نیز در همین کتاب معرفی شده است و آن حافظه محب علی است که بقول همان مؤلف «از میان اذبکيه بیرون آمد، به سیستان رسید، و رسیدن آن مسیح انقاس، زهرهٔ نشاط را در آن انجمن ساخت...» و اهالی سیستان جمله با انجام حافظه بنوعی اظهار محبت کردند که حافظ، بودن سیستان را در آن سال به رفتن دارالسلطنه هرات ترجیح داد و از روی ذوق توقف نمود»<sup>۹</sup> و بعد از ساختن قلعه سبز و انتقال شاهزادگان سیستان به آن قلعه «در شهر سنه ثلث و الف (۳۰۰۵ = ۱۵۹۴ م) چند روز در آن مقام زهدت فرجام با اقوام روزگاری به سر رفت، و حافظ محب علی نیز تشریف داشتند و در جمیع اوقات از تصرفات نغمه و حلاوت صحبت آن یار بی نفاق، ملک معظم و یاران محفوظ بودند».

داسفی هروی در کتاب معروف بدایع الوقایع از چندتن حافظ خوشخوان نام میبرد. خود و اصفی نیز حافظ خوشخوانی بود «و قرآن را در آهنگی میخوانده که هیچ حافظ بلند خوانی با وی يك عشر نمی توانسته خواند، و شاگرد مولانا حسین واعظ بوده، و مولانای مذکور در تعریف وی فرموده بود که میان ما او در وعظ همین فرق است که او خوش آواز است و من خوش آواز نیستم».<sup>۱۰</sup>

از حافظ میروانی «خبراننده عبیدالله خان ازبک هم خبری داریم»<sup>۱۱</sup> مولانا حافظ پاینده محمد نیز از همین طبقه است<sup>۱۲</sup> چنانکه حافظ حسین معروف به «حافظ غمزه»<sup>۱۳</sup> و جلال الدین محمود حافظ خوشخوان درگاه میرعلیشیر که از جمله ارباب وظائف دارالحفاظ مولانا پارسا<sup>۱۴</sup> بوده.

در يك مجلس خواجه مجدالدین میرکلان، از این گروه نام برده شده که در باغ او در هرات مجلس داشته اند: «از خواننده ها: حافظ بصیر، حافظ میر، حافظ حسن علی، حافظ حاجی، حافظ سلطان محمود عیشی و شاه محمد خواننده، و سیه چه خواننده، و حافظ اوبهی، و حافظ تربتی و حافظ چراغدان. از سازنده ها: استاد حسن نائی، استاد قلی محمد عودی، استاد حسن بلبانی، و استاد علی خانقاهی، و استاد محمدی، استاد حاجی کهستی نائی، و استاد سید احمد غچکی، و استاد علی کوچک طنبوری».

و از جماعت شاعران و ندیمان و مجلس آرایان مولانا بنائی، و خواجه اصفی و امیر شیخم سویلی و مولانا سیفی بخاری و مولانا گامی و مولانا حسن شاه، و مولانا درویش «و غنگر مشهوری، و مولانا مقبللی و مولانا شوقی و مولانا ذوقی، و مولانا خلف، و مولانا نرگسی و مولانا هلالی و مولانا ریاضی تربتی».

و از جمله ظرفاء: میرسربرهنه، و مولانا برهای گنگ، و میرخواند مورخ، و مولانا معین

شیرازی و مولانا حسین واعظ، و سیدغیاث‌الدین شرفه، و مولانا محمدبخشی، و مولانا خلیل صحاف و مولانا محمد خوافی خطاط.

و از جوانان سرآمد خراسان: میرک زعفران، و شاه محمد میرک، و خواجه جان میرک، و سلطان سراج، و میرزای نطع دوز، و حسین زردوز، و سردلب جوی، و شمشاد سایه پرور، و ملاخواجه خواننده، و یوسف، مزار چهل‌گزی، و یوسف ثانی، و ماه سنائی، و ساقی دباقی عراقی رادر آن مجلس حاضر ساختند» ۱۵.

حالا خودتان میتوانید روح این مجلس ظریف را تصور کنید.

واصفی مینویسد، درین مجلس، در پیش ایوان عمارت، «برکه‌ای از سنگ مرمر بود که رشک سلسبیل و غیرت حوض کوثر مینمود، آنرا پراز شربت قندگردانیدند، مشهور است که در آن هشتصد کله ۱۶ بکار رفته بود» ۱۷ و گویا مخارج این مجلس صدتنگه زر شده بوده است و امیرعلیشیر هم که با خواجه مجدالدین قهر بوده در این مجلس شرکت و در واقع آشتی کرد و آن روز پنجشنبه غره شهر جمادی‌الآخر شنبه ۵۸۹۷ (۱۴۹۱ م.) بوده است ۱۸.

حافظ فزاق قانونی هم که ظاهراً قانون می‌نواخته - در این جمع نام برده میشد که بقول واصفی، آدم لقمه‌مانی بود و محرم نبوده است، چنانکه وقتی او را به مجلسی دعوت کرده بودند گفته بودند «ترا به شرطی بآنجا می‌بریم که به سه طلاق منکوحه‌ای که در عمر خود داشته باشی سوگند خوری که هرگز این راز را فاش نگردانی» ۱۹ خواجه عبدالله مروارید کرمانی نیز ترانه ساز این موسیقی‌دان بوده و بعضی از ترانه‌های او مثل «سرمست و یقم چاک» چنان مشهور شده بود که به قول واصفی «سرائی نبود در هرات که ازین ترانه خالی باشد» ۲۰.

بسیاری ازین حافظ‌ها علاوه بر خوانندگی، هنر خطاطی هم داشته‌اند از آن جمله حافظ باباخان تربتی برادر حافظ قاسم خواننده مشهور، خطاط دربار سلطان حسین میرزا بایقرا بود، و از موسیقی سررشته داشت، عود را نیکو می‌نواخت و به اعتقاد سام میرزا، عود و شترغور انیکو تراز و هیچکس نواخته است ۲۱ همچنین حافظ فوکه‌ای خطاط.

و حافظ خورشید برادر حافظ نود که نستعلیق را به شیوه میرعماد می‌نوشت ۲۲ و حافظ حاجی محمد استاد سلطان علی خطاط و شاگرد اطهر و حافظ نوراله هندی.

دریک نامه از سلطان علی خطاب به یکی از فرزندان سلطان حسین میرزا حضور جمع کثیری از موسیقی دانان آن عهد برده شده درین نامه از مخاطب چنین دعوت شده بود: «... از نوازندگان سید نجم‌الدین عودی و شاه درویش نائی و شهاب‌دم‌کش و حافظ صابرقاق، و از محبوسان حور نژاد، شاه خانم مهرطلعت و شاه نوازها تون نغمه سرای و قوامی صاحب‌صورت و دیگر خوانندگان، در باغچه نورا، طبخی در میان دارند و انتظار مقدم شریف می‌کشند. لطف فرموده توجه فرمائید» و در حاشیه نوشته «بعد از رقم، بندگان سیادت پناه امیر شیخ سبیلی و جناب امیر ملک جوینی و خودشید خانم بزم‌آدا تشریف آوردند. حاصل که ملک بر فلک رشک دارد،

باز از همین گروه باید حساب کرد حافظ غیاث الدین دهدار را که از ولایت آذربایجان به ولایت خراسان آمد که ندیم امیر علیشیر باشد و بالاخره به ملازمت مولانا صاحب دارافت. البته او حافظ قرآن هم بود. ولی خود در معرفی به امیر گفته بود «آنچنان ترنم می‌نمایم و نسخه می‌سرایم که اهل وجد و حال گریبان می‌درند و به بال شوق بر فراز کنگره لاهوت می‌برند» او هنرهای دیگر هم داشت. او در یک مجلس، «اول عشری از قرآن خواند که هوش از مجلس ستاند، بعد این غزل را بنیاد کرد که:

خوی تو بسی نازک و مارا ادبسی نیست      ورز آنکه بگیرد دلت از ما عجبی نیست  
و تحریر کلامی و نغمه پردازی به نوعی نمود که آواز «الاحسن» از دوست و دشمن به گوش او رسیدن گرفت.» ۲۴ در مجلس دیگری که سلطان حسین میرزا بایقرا هم حضور داشت، در باغ جهان آراء در قصر طرب افزا جشنی گرفتند .

«فرمودند تا اسامی جمعی که در مجلس خواهند بود مفصل کردند: امیر علیشیر و پهلوان محمد و خواجگی عبداله صدر مروارید، وخواجگه کمال الدین حسین نظام الملک، و امیر سید بدر، و مینو قاسم قرکی گوی، و امیر جانی موله و امیر نظام الدین مقلد.  
و از اهل حسن: قاسم امیر حسینی، و میرزای تریاکی، و طاهر چکه و سرولب جوی، و ماه سمنانی، و میرک زعفرانی، و روح اله پری، و شاه محمد خواننده.

«و میرزا (مقصود سلطان حسین میرزا بایقرا است) بیکمی داشت طیفور نام، مشهور است که از گذشت حضرت یوسف، به حسن و لطافت وی هیچکس نشان نمی‌دهد. میرزا و اله و شیدای او بوده در عشق وی زار زار می‌گریست. و راه را به نوعی آراسته بود که هر که او را می‌دید حلقه بندگی او را در گوش می‌کشید. چهل زنگ زرین مرصع به دور کمرش ترتیب فرموده بودند، و تاج مرصع و مکالم به جواهر که بر قبه اش دسته پره‌های تعبیه کرده بودند بر سر داشت. میرزا به وی گفت که این محبت را خاص از برای تو انگیز کرده‌ایم.»

بهر حال، در همین مجلس، در باغ جهان آراء در پهلوی صدف‌خانه «حافظ غیاث الدین هم حضور داشت و به حضار مجلس شیوه‌ها پیمود که ذوفنونانی که در مجلس بودند همه واله و حیران او گردیدند. در آن مجلس، حافظ بصیر، غزلی خواند و خواجگی عبداله صدر مروارید قتل قانونی نواخت و دیگر تمامی مجلس را حافظ غیاث الدین شغل نمود.»

از ترکیب مجلس معلوم است که چه «نخاله‌هایی» در این محفل شرکت داشته‌اند، حالا می‌فهمیم که تیمور چگونه در کمال سادگی به حکومت ماوراءالنهر رسید؟ و چه قدر متهور بود که «خود بر اسب سوار شد و بادپای همایون در آب جیحون راند و از آب گذشت» (ظفر نامه ص ۵۴)، و وقتی می‌خواست به «قرشی» داخل شود «اسبانرا به مبشر سپرد، و از ممر ترنساوی که بر بالای خندق بود، بر نفس مبارک تا به زانو به آب درآمد و به خاک ریز بر آمد» (ایضاً ص ۹۹) و بار دیگر

«بادویست کس چاشتگاه بر آب آمویه زده، آخر پیشین از آن جانب به شناه بیرون آمد، (ص ۱۱۱) وایلچیان او ۱۷ روزه از ماوراءالنهر به شیراز می‌رسیدند (ص ۳۱۷)، و بعد می‌بینیم که چگونه آن دولت، در عهد بایقرا و وزارت امیرعلیشیر به فساد تعین و تجمل دچار و بالاخره در زمان همین سلطان نابود شد. ۲۵»

باز بخوبی متوجه میشویم که چگونه مقدمات برای حمله شاه اسماعیل به خراسان و از میان بردن بقایای ازبکان و تیموریان فراهم میشد.

۱ - مقاله محمدعلی تربیت، مجله ارمنان، سال ۱۱، ص ۷۸۷ و رجوع به مطلق السمدین ص ۶۸۱ شود.

۲ - مقاله تربیت، سال ۱۱ مجله ارمنان. ۳ - ایضاً مقاله تربیت در همان مجله.

۴ - در باب شرح حال عبدالقادر مراغی ایضاً مراجعه شود به مقالات سردرگویا اعتسادی در مجله آریانا - چاپ افناستان ص ۳ ص ۱۴/۲۳.

۵ - تقریر دوست فاضل افغانی آقای مایل هروی به نگارنده.

۶ - او در نوزدهم شوال (۵۸۲۹ = ۱۴۲۵ م) درگذشت (مجموعه فسیحی ج ۳ ص ۲۵۹).

۷ - روزبهان نامه، محمدتقی دانش‌پژوه، ص ۵۷ و ۴۷.

۸ - ظاهراً مقصود تأثر «آخوندبازی» و «ملا مکتبی» و امثال اینهاست.

۹ - احیاء الملوك، تصحیح منوچهر ستوده، ص ۳۶۶ و ۴۵۹.

۱۰ - احیاء الملوك، ص ۳۳۷ و ۳۳۹ - ۱۱ - بدایع الوقایع ج ۱ ص ۱۲۰.

۱۲ - ایضاً ص ۲۳۸ و ۲۵۲. ۱۳ - ایضاً ص ۳۲۱. ۱۴ - ایضاً ص ۳۷۳.

۱۵ - ایضاً ص ۴۳۲.

۱۶ - بدایع الوقایع ج ۱ ص ۴۰۵. ۱۷ - مقصود کله قدداست البتة نه کله آدم!

۱۸ - چنین کاری را حاجی زین العابدین تقی‌اف تاجر مشهور قبل از انقلاب نیز در بانو

میکرد و حوض منزل را در ایام عاشورا پر از شربت میکرد و به مردم میداد. بصورت دیگر، میرزا رضاخان ارفع هم در یک مجلس مهمانی، حوضی را شسته بوده و شراب آن را بالا میزد و مدعوین می‌نوشیدند. هر کسی از ظن خودش یار من (رجوع شود به ازدهای هفت‌سر ص ۱۴۴).

۱۹ - بدایع الوقایع ج ۱ ص ۴۰۸. ۲۰ - ایضاً ص ۴۳۶. ۲۱ - ایضاً ص ۴۳۸.

۲۲ - احوال و آثار خوشنویسان، دکتر مهدی بیانی، ص ۸۳.

۲۳ - ایضاً ص ۱۸۳.

۲۴ - متقول از مجموعه حائری، شماره ۱۱۰ و ۱۱۱ سال سوم مجله موسیقی ایران، در یک نامه

تاریخی که آقای محیط طباطبائی در کنکره اصفهان خواند، عبارت «حفاظ داود الحان» پیشم می‌نورد و در آن نامه از موسیقی دانان زمان اسکندر تیموری در اصفهان، از جمله سنقر عودی، نام برده شده بود.

۲۵ - بدایع الوقایع ص ۴۷۷ و ۴۷۹.

۲۶ - بدایع الوقایع ج ۱ ص ۴۱۴. ۲۷ - رجوع شود به سیاست و اقتصاد سفوی، فصل

«از کوه تاریگزار».